

مباحث تاریخی

خاندان مشعشعی یا ذیل تاریخ مشعشعیان^۱

بقلم آقای مهندس جهانگیر قائم مقامی

از خاندانهای قدیم و کهنی که در تاریخ ایران شایان بحث میباشند و باید صفحاتی چند بشرح حال آنان اختصاص داده شود خاندان مشعشعی یا بنام دیگر خاندان موالیست. این خاندان در حدود ۴۰۰ سال در تحولات تاریخی ایران منشأ اثر بوده و قسمت مهمی از تاریخ خوزستان را تاریخ آن تشکیل میدهد.

در باره مشعشعیان بعضی مورخان و نویسندگان جسته جسته گفتگوهائی کرده اند ولی شرح جامعی از ایشان در دست نبود تا اینکه دانشمند فقید مرحوم احمد کسروی در سال ۱۳۱۲ شمسی تاریخ پانصد ساله خوزستان را تألیف و طبع کرد.

کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان» تألیف مرحوم کسروی شامل دو بخش است: بخش اول در تاریخ آل مشعشع بخش دوم در تاریخ طایفه بنی کعب و قسمت نخستین همین کتاب است که با تجدید نظر کلی تحت عنوان «مشعشعیان یا بخشی از تاریخ خوزستان» در ۱۲۸ صفحه جداگانه در آبان ماه ۱۳۲۴ بچاپ رسیده است.

مرحوم کسروی بطوریکه از کتاب پانصد ساله خوزستان برمی آید شالوده کتاب خود را در سال ۱۳۰۳ شمسی هنگامی که ریاست عدایه خوزستان را عهده دار بوده است تهیه نموده و چون شخصاً بحوزه مرکز ثقل خاندان مشعشعی نرفته بود تاریخ خود را با تکیه که منابع و مدارک کتبی آن فقید تمام شده یعنی بسال ۱۲۶۳ قمری ختم کرده و از سال مزبور تا ۱۳۰۳ شمسی را هم که سال تنظیم کتاب باشد در چند سطر

۱ - این مقاله در اسفندماه ۱۳۲۴ قبل از قتل مرحوم کسروی منظم و برای درج در مجله گرامی یادگار فرستاده شده بود لیکن در حریق اداره روزنامه اطلاعات متن آن سوخت اینک مجدده تهیه و ارسال گردیده.

فهرست مانند نوشته است و البته غرض اصلی از آن بریده نبودن مطلب و ناقص نماندن کتاب بوده است.

نگارنده از سال ۱۳۲۲ شمسی که بخوزستان آمده همواره ب فکر میبود مسافرتی بجویزه نماید تا درباره عاقبت این خاندان و تحولات سالهای اخیر آن تحقیق کند خوشبختانه این توفیق در آبان ماه سال گذشته دست داد و تا آنجا که میسر بود در این مورد تحقیق و تفحص شد اینک اطلاعات خود را بصورت مقاله حاضر تنظیم مینماید و در حقیقت این مقاله ذیلی است بر تاریخ نفیس مرحوم کسروی ولی چون اطلاعات نگارنده در مورد خانمه



حصار قدیمی شهر جویزه که امروزه خراب است

کار مشعشعیان با اطلاعات آن مرحوم که تحت عنوان «انجام کار مشعشعیان» در کتاب خود ضبط کرده ۱ مختصر اختلافی دارد نگارنده بهتر دانست تاریخ مشعشعیان را از زمان نادرشاه آغاز نموده بعد ببقیه تاریخ این خاندان پردازد باین نظر مقاله نگارنده شامل دو قسمت خواهد شد:

قسمت اول از زمان نادرشاه تا سال ۱۲۶۳ قمری که در کتاب مشعشعیان ضبط است. در این قسمت نگارنده برای اینکه زمینه کار روشن باشد آنچه را مرحوم کسروی نوشته بطور اختصار و اطلاعات خود را مبسوط تر خواهد نگاشت.

قسمت دوم از سال ۱۲۶۳ قمری ببعد که در کتاب مشعشعیان ذکر نشده است.

مدارك و منابع نگارنده در این مورد با وجود فحص بلیغ و جستجوی کاملی که شد متأسفانه منحصر است بچند فرمان و التزامنامه و مقداری محفوظات بازماندگان مشعشی و معمرین حویزه زیرا که این ایام مقارن بوده است با دوران صعف و انحطاط خاندان مزبور و بدین لحاظ کسی هم در صدد تألیف تاریخ آنان برنیامده و یا اگر کتابی



خرابه‌های مسجد قدیمی از بناهای بیکریبکی نماینده نادرشاه هم تألیف شده باشد بدست ما نرسیده با این مقدمه اینک وارد موضوع میشویم:

قسمت اول

از سال ۱۱۵۰ تا سال ۱۲۶۳ قمری

نادرشاه چون وجود خاندان موالی را در خوزستان بزیان امنیت کشور میدید در سال ۱۱۵۰ قمری بحویزه قشون کشید و بساط خاندان مشعشی را بر انداخت و موالی بر اثر این واقعه متواری شدند تنها یکی از موالی موسوم بسید فرج الله خان از طرف نادر حکومت دورق یافت. نادرشاه پس از بر انداختن قدرت موالی خواجه خان نامی را که ملقب بسیف الدوله بود بیکریبکی حویزه و حویزه را حکومت نشین رستان نمود سیف الدوله معلوم نیست تا چه سالی بیکریبکی حویزه بوده است، قدر مسلم اینکه در سال ۱۱۶۰ که نادرشاه کشته شد بیکریبکی حویزه محمد خان نامی بوده است.

در طی این ده سال شهر حویزه رو با آبادانی گذاشت. احداث يك مسجد جامع و حمام و چند بقعه و نهر آبی موسوم بنهر الخان که هنوز آثار آن باقیست از آثار این سالهاست ولی معلوم نیست که از مستحذات خواجه خان بیکرییکی است یا از آثار محمدخان بیکرییکی.

چون نادرشاه در سال ۱۱۶۰ کشته شد خوزستان نیز مانند دیگر نقاط ایران دچار هرج و مرج و آشوب گردید موالی هم بریاست مولی مطلب اول پسر مولی محمد ۱ که بعد از اردو کشی نادرشاه بویس ۲ و زرکان ۳ اهواز رفته بودند موقع را برای رفع تجدید قدرت از دست رفته خود مناسب دیده مولی علی فرزند مولی جودالله ۴ را برای قتل بیکرییکی بحویزه فرستادند.

مرحوم کسروی در کتاب خود نوشته است: «مولا مطلب با عباسقلی خان ۵ همدست گردیده محمد خان را دستگیر ساخت و بدینسان بر حویزه دست یافت» ۶ ولی بر طبق تحقیقاتی که نگارنده نموده چون مولی علی بحویزه رسید موضوع را با جمعی از محارم در میان نهاد و همانشب محمد خان در حمام بدست یکی از افراد طایفه کوت ۷ ساکن حویزه کشته شد و مولی علی تا رسیدن مولی مطلب موقتاً زمام امور حویزه را بدست گرفت. روز بعد مولی مطلب معروف بابوطبار ۸ با عده ای از عشایر

۱- مولی محمد پسر مولی فرج الله خان دوم است و این شخص اخیر همانست که از طرف نادرشاه پس از انقراض خاندان مشعشی حکومت دورق یافت.

۲- بویس قریه ایست در ۳۵ کیلومتری شمال اهواز.

۳- زرکان یا بلفظ اعراب خوزستان زرگان قریه ایست در ۱۴ کیلومتری شمال اهواز و مرکز طایفه ای بهین نام ۴- مولی جودالله پسر مولی بدر (بفتح اول و ضم دوم) و مولی بدر برادر مولی محمد است این شخص اخیر بدر مولی مطلب مذکور در متن میباشد و مرحوم کسروی که اسم پدر او را (یعنی مولی جودالله را) نمیدانسته فقط او را بنام پسرعموی مولی مطلب یاد کرده است ص ۱۲۰ از کتاب مشعشیان.

۵- این شخص مأمور جمع آوری مالیات حویزه بوده است.

۶- صفحه ۱۱۰ کتاب مشعشیان ۷- از این طایفه امروز در حدود ۷۰ خانوار در حویزه سکونت دارند و از چهار تیره ترکیب میشوند ۸- ابوطبار بمعنی تبر داراست و این نام بمناسبت آنکه مولی مطلب همیشه تبری بدست می گرفته باو داده شده.

عنافجه ۱ و زرقان ۲ بحویزه وارد شدند.

دوره دوم والیگری موالی از این تاریخ آغاز میشود.

مولی مطلب مدت ۱۶ سال یعنی تا سال ۱۱۷۶ قمری که زکیخان زند لشکر بخوزستان کشید خودسرانه حکومت می کرد. در این سال در مصادمه ای که در حوالی حویزه بین قوای او و لشکر زکیخان روی داد کشته شد. در کتاب مشعشعیان شرح وقایع این



مقام ابراهیم خلیل در حویزه (این بنا بتوسط بیکلریکی تعمیر شده)

۱۶ سال بطور مبسوط آمده است بدین لحاظ ما از ذکر مجدد آن وقایع صرف نظر می کنیم. ۳. بعد از مولی مطلب پسر عمویش مولی جودالله پسر مولی بدر ۴ زمام امور را بدست گرفت و پس از او بترتیب تا سال ۱۲۵۷ که در کتاب مشعشعیان صحبت از مولی فرج الله خان سوم بمیان می آید پنج نفر حکومت داشته اند و این پنج نفر مولی اسماعیل پسر مولی جودالله و مولی محسن یکی از عموزادگان مولی جودالله و مولی محمد پسر دیگر مولی جودالله و مولی مطلب سوم پسر مولی محمد و مولی عبدالعلیخان پسر مولی اسماعیل بوده اند. در مورد اشخاص مذکور اطلاعات نگارنده همانست که در کتاب

مشعشعیان ضبط است ۶

۱- طایفه عنافجه امروز مرکب از هفده عشیره است که جمعا بالغ بر ۷۸۰ خانوار

میشوند و محل سکونت ایشان شمال اهواز است.

۲- طایفه زرقان که خود زرگان گویند یکی از طوایف پنجگانه ایل باوی است و مرکب از سیزده عشیره میباشد که جمعا ۳۷۰ خانوار میشوند و در محلی بنام زرگان واقع در ۱۴ کیلومتری شمال اهواز در ساحل چپ رودخانه کارون سکونت دارند.

۳- از ص ۱۱۰ تا ص ۱۱۹ کتاب مشعشعیان ۴- این شخص کتابی در تاریخ موالی تألیف نموده و بقراریکه یکی از بازماندگان این خاندان میگفت آن کتاب فعلا در تصرف آقای شکوه الملك است. ۵- نام پدر مولی محسن با وجود فحص بلیغ معلوم نگردید

۶- از ص ۱۲۰ تا ص ۱۲۲

چون مولی عبدالعلیخان درگذشت مولی فرج الله خان سوم پسر مولی محمدوالی حویزه شد ۱ لیکن تاریخ روی کار آمدن او معلوم نیست.

مولی فرج الله خان در سال ۱۲۵۷ قمری که منوچهر خان معتمدالدوله برای سر کوبی محمد تقیخان بختیاری بخوزستان لشکر کشید ۲ از طریق دولتخواهی نزد معتمدالدوله رفت و حکومت تمام خوزستان از طرف معتمدالدوله باو واگذار شد ۳.

قسمت دوم

از سال ۱۲۶۴ قمری ببعد

از وقایع بعد از این تاریخ که در کتاب مشعشعیان ذکرى از آن نشده مخالفت ایل بنی طرف با مولی فرج الله خان است که از دیر زمانی میخواستند خود را از زیر سلطه و نفوذ موالی بیرون کنند.

مولی فرج الله خان که در این ایام آن اقتدار و نفوذ را برای سرکوبی ایل بنی طرف نداشت بطهران رفت تا با جلب کمک و حمایت دربار ایران ایل مزبور را بر جای خود بنشانند (۱۲۶۳ قمری). در کتاب مشعشعیان در این مورد فقط چنین نوشته شده:

«سپس (یعنی بعد از شرح وقایع محمد تقیخان بختیاری و اردو کشی معتمدالدوله) در سال ۱۲۶۳ (۱۲۲۶ شمسی) مولی فرج الله خان بطهران آمده از حاجی میرزا آقاسی نوازش فراوان یافت و چنانکه در ناسخ التواریخ نوشته بار دیگر بنام حکمران سراسر خوزستان بانجا فرستاده شد ولی گویا این بار او را چندان توانائی نبود و جز بحویزه و آن پیرامونها فرمان نمیراند ۵».

مولی فرج الله خان با فرمان حکمرانی تمام خوزستان و اجازه سرکوبی بنی طرف بحویزه بازگشت. ایل بنی طرف تصور میکردند مولی فرج الله خان با نیروی دولتی خواهد

- ۱- در تاریخ مشعشعیان اسمی از پدر مولی فرج الله خان سوم نیست ظاهراً مرحوم کسروی نام او را نمیدانسته اند.
- ۲- طغیان محمد تقیخان بختیاری بتحرکات سیاسی انگلیس ها بوده، برای کسب اطلاع بیشتری بتاریخ بختیاری که ترجمه قسمتی از سفرنامه لایارد انگلیسی است و ناسخ النواریخ مراجعه شود ۳- ص ۱۲۲ الی ۱۲۳ کتاب مشعشعیان.
- ۴- در یکی از شماره های آینده مجله یادگار از این طایفه مبسوطاً صحبت خواهیم کرد ۵- صفحه ۱۲۳

بازگشت چون او را تنها دیدند جسورتر شده بیرق مخالفت را بالاتر افراشتند.

مولی فرج الله خان در محرم سال ۱۲۶۴ قمری بکملک عشایر بنی ساله ۱ و شرفا ۲ و سواری ۳ و مرزعه ۴ با بنی طرف جنگ سختی نمود ولی در این جنگ بتوسط شیخ عبدالسید فرزند سعد و شیخ عباس فرزند عبدالله که بزرگان ایل بنی طرف بودند بقتل رسید. ماده تاریخ قتل او: «فی محرم قتلوا فرج الله» میباشد (محرم ۱۲۶۴). بعد از مولی فرج الله پسرش مولی عبدالله سوّم حکمران سراسر خوزستان شد و او بانتقام خون پدر بحيله ای متوسل گردید باین نحو که ایل بنی ساله بدستور مخفیانه او گاوها و گاو میشهای بنی طرف را غارت کردند ولی او بظاهر خشمگین شد و دستور داد که آنچه بغارت برده اند مسترد نمایند ولی نهانی دستور داد که بیش از چند رأس را باز نگشت ندهند و در مورد بقیه بمسامحه بگذرانند. مولی عبدالله بعد از مدتی که بدفع الوقت گذشت در برابر مطالبه شیوخ بنی طرف گفت استرداد چند صد رأس گاو و گاو میش کار سهل و کوچکی نیست، برای حل موضوع بهتر است عده ای از شیوخ بنی طرف در خانه شیخ بنی ساله حاضر شوند و حضوراً قضیه مختلف فیها را حل کنند. شیوخ بنی طرف هم که از طول مدت و رفت و آمد بسیار خسته شده بودند با این پیشنهاد موافقت کردند. روزی که مشایخ و بزرگان بنی طرف در خانه شیخ بنی ساله ۵ جمعیت گردید بودند، مولی عبدالله بغلامان خود دستور داد کایه را بقتل رسانند. با این نیرنگ در آن روز سیزده تن از مشایخ و متنفذین ایل بنی طرف بانتقام خون مولی فرج الله بر سر سفره شیخ بنی ساله بقتل رسیدند.

- ۱- ایل بنی ساله ساکن حویزه امروز از سه قبیله تشکیل میشود که جمعا ۶۲۰ خانوارند.
- ۲- طایفه شرفا شامل ده عشیره است که جمعا ۴۲۰ خانوار میشوند مسکن آنها در قسمت حویزه است.
- ۳- طایفه سواری که در فوق بدان اشاره شد و سواری بیت ناچر معروفست مرکب از ۲۴ عشیره است که جمعا ۱۱۶۰ خانوار میشوند و ساکن دشت میشان هستند، طایفه دیگری بنام سواری در دشت میشان سکونت دارد که ببیت عواجه معروفست ولی این طایفه هنوز در تاریخ مذکور در فوق بایران نیامده بودند.
- ۴- این طایفه مرکب از دو قبیله (یک قبیله آن امروز در مبان آب خوزستان سکونت دارد) سابقاً در ناحیه حویزه و بستان بوده اند و جمعا ۱۸ عشیره اند و شامل ۹۴۰ خانوار میباشد.

۵- شیخ ایل بنی ساله در این موقع سهیم فرزند سعد بود.

این کار مولی عبدالله ایل سرکش بنی طرف را تا مدتی بر سر جای خود نشانید.
طولی نکشید که محمد شاه قاجار درگذشت (شوال ۱۲۶۴ قمری) و ناصرالدین



فرمان حکومت مولی عبدالله خان بتاريخ ۱۳۱۵

میرزا بجای پدر بر تخت سلطنت ایران جلوس نمود. این تغییر سلطنت بر حسب سابقه موجب اغتشاش و فتنه‌هایی در غالب نواحی ایران شد من جمله در خوزستان شیخ حداد رئیس طایفه آل کشیر^۱ در منطقه دزفول و شوشتر دعوی سلطنت کرده بخود را حداد شاه نامید.

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر راجع بطایفه آل کشیر بشماره دهم سال اول مجله یادگار مقاله نگارنده تحت عنوان «عشایر خوزستان» مراجعه شود.

مولی عبدالله که حکمران خوزستان بود با جمعی از عشایر بنی سالد که ننگچیان مخصوص موالی هستند و بسیاری از عشایر باوی ۱ و عنافجه بسر کوبی حداد شاد بحدود دزفول رفت. جنگ سختی میان آنها روی داد و آل کثیر که از قدیم میانه خوبی با موالی نداشتند سخت ایستادگی نمودند ولی سر انجام شیخ حداد بدست عشایر عنافجه دستگیر شد و مولی عبدالله پس از چندی که او را در حوضه زندانی نمود بخرم آباد فرستاد و لسی شیخ حداد چندان در زندان نماند و بوسیله یکی دو نفر از غلامان خود گریخت و باز بدزفول آمده آتش فتنه را مجدداً روشن نمود.

مقارن این احوال آشفتگی وضع مرکز ایران بر اثر حسن تدبیر سیاست میرزا تقیخان مرتفع گردیده بود. میرزا تقیخان امیر کبیر حکومت لرستان و خوزستان را باردشیر میرزا عموی ناصرالدین شاه واگذار کرد و او را برای رفع اغتشاشات روانه خوزستان نمود (۱۲۶۶ قمری) ۲

اقتدار مولی عبدالله از این تاریخ منحصر بهمان حوضه و توابع آن شد و سمت والیگری را از طرف حکمران لرستان و خوزستان یافت.

در سال ۱۲۸۳ حکومت خوزستان که از سال ۱۲۸۰ بعد از عزل معتمدالدوله از حکومت لرستان جدا شده و زمام آن بدست میرزا فتحعلی صاحب دیوان مفوض گردیده بود مجدداً سر جمع حکمرانی لرستان و بشاهزاده حمزه میرزا حشمةالدوله واگذار شد ۳ ولی حشمةالدوله تا سال ۱۲۸۴ بخوزستان نیامد.

در سال ۱۲۸۴ قمری مولی عبدالله خان در شوشتر درگذشت. از احوال او تا این سال اطلاعی در دست نداریم. ماده تاریخ فوت او را «فه ششتر» تعیین کرده اند که میشود ۱۲۸۵ ولی این تاریخ که مبتنی حساب بازماندگان اوست اشتباه می باشد زیرا در فرمان والیگری مولی نصرالله خان پسر مولی عبدالله خان بتاريخ ذی الحجه ۱۲۸۴

۱- ایل باوی از پنج طایفه بزرگ تشکیل میشود که ۴۴۰۰ خانوار میشدند و محل سکونت آنها در ساحل چپ کارون مجاور اهواز میباشد.

۲- شرح فتنه شیخ حداد در تاریخ بانصد ساله خوزستان آمده ولی از دستگیری او بوسیله مولی عبدالله و فرستادنش بخرم آباد ذکر نشده. رجوع شود به ص ۱۹۶ تاص ۱۹۸ از آن کتاب ۳- ص ۳۰۰ منظم ناصری ج ۳

است با قید کلمه «مرحوم» نام مولی عبدالله خان ذکر شده و تصریح میرساند که مولی عبدالله خان در تاریخ صدور فرمان والیگری پسرش فوت شده بوده است ۱.



فرمان والیگری مولی عبدالله خان بتاریخ ۱۳۱۳

حشمةالدوله در اواخر سال ۱۲۸۴ بطرف خوزستان حرکت کرد و عزیمت او مقارن با فوت مولی عبدالله خان بود، مولی نصرالله خان تشیع جنازه پدر را نکرده باستقبال حشمةالدوله تادو رود رفت و از طرف حشمةالدوله خلعت و والیگری حویزه یافت.

۶- اصل این فرمان اکنون در تصرف آقای مولی نصرالله بغشدار حویزه است که نوه مرحوم مولی نصرالله خان متذکور در متن میباشد

فرمان والیگری او مورخ بتاریخ ذی الحجه ۱۲۸۴ قمری است و عکس آن در متن ملا حظہ میشود.

دوران والیگری مولی نصرالله خان با آنکه مقارن زمان او در داخل ایران هرج و مرجی نبود معیناً با آرامش خیال نگذشت زیرا مولی مطلب برادرش از همان بسدو روی کار آمدن او بنای مخالفت با او را گذاشت و کار این مخالفتها بجائی رسید که در سال ۱۲۸۵ موقعیکه بهرام میرزا معزالدوله بحکمرانی خوزستان و لرستان انتخاب شد مولی مطلب نزد او رفت و فرمان والیگری حویزه را بنام خود گرفت، از این تاریخ تا سال ۱۲۸۸ قمری مولی مطلب را والی حویزه می یابیم.

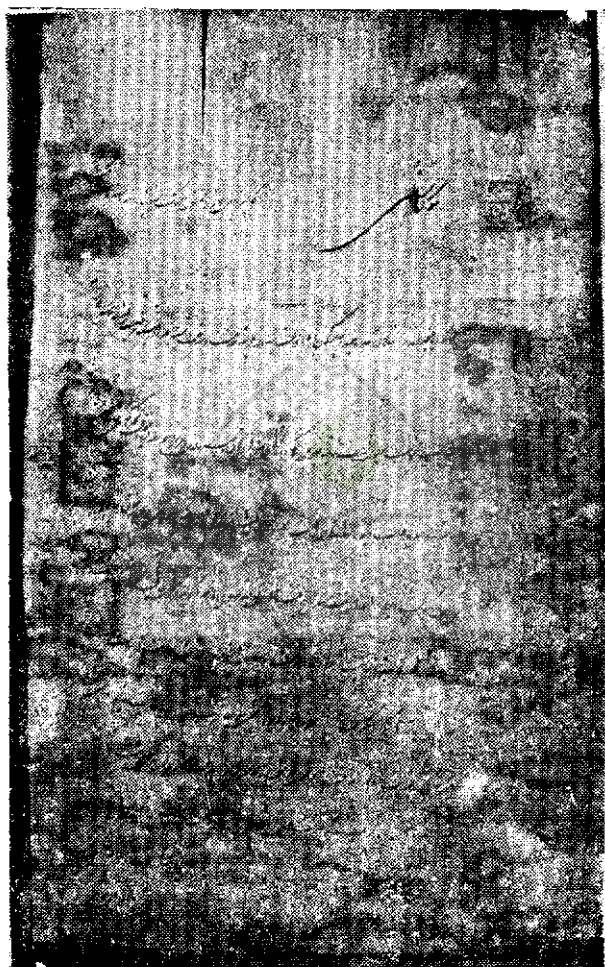
در سال ۱۲۸۸ حکومت عراق (اراک) و کمره هم سر جمع حکومت لرستان و خوزستان بیحیی خان معتمد الملک (برادر حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله) واگذار گردید ۲ و معتمد الملک والیگری حویزه را بمولی نصرالله خان سپرد ولی این بار دوران والیگری مولی نصرالله خان چند ماهی بیشتر طول نکشید زیرا معتمد الملک بسمت وزارت مخصوص تعیین و میرزا زکی ضیاء الملک بجای او حکمران خوزستان شد ۳ و او مولی مطلب را والی حویزه نمود، سال بعد (۱۲۸۹) حکومت لرستان و خوزستان بزر شاهزاده حمزه میرزا حشمةالدوله امیر جنگ ۴ مفوض گشت ۵ و او ولایت حویزه را مجدداً بمولی نصرالله خان داد.

از این تاریخ تا سال ۱۳۰۹ قمری يك بار دیگر مولی مطلب والی حویزه شده است ولی تاریخ و مدت آن معلوم نیست و نیز از تاریخ فوت او بی اطلاعیم، قدر مسلم اینکه تا ذی الحجه ۱۲۹۷ زنده بوده زیرا سند بولی در دست است که بموجب آن بنیان نامی فرزند عبدالسید از طایفه بنی تمیم آن مقدار را بمولی مطلب مقروض بوده و تاریخ این سند ذی الحجه ۱۲۹۷ می باشد.

از بقیة احوالات زمان مولی نصرالله خان تا سال ۱۳۰۹ اطلاعی در دست نیست در این سال مابین ایل بنی طرف از یکطرف و طایفه سواروی بیت ناصر و طایفه متحد

۱- ص ۳۰۹ ج ۳ منظم ناصری ۲- ص ۳۲۰ از همان کتاب ۳- ص ۳۲۰ از همان کتاب
 ۴- سجع مهر حشمةالدوله این مصراع بوده «امیر جنگ شد از شاه حشمةالدوله»
 ۵- صفحه ۳۲۴ از همان کتاب.

آنان موسوم بمرزعه ازطرف دیگر که از قدیم برسر اراضی بایکدیگر اختلافاتی داشتند جنک سختی روی داد که بجنک تپاله معروفست و وجه تسمیه آن از اینجاست که ابتدا



فرمان دیگر والگری مولی عبدالله خان بتاریخ ۱۳۱۵

بین دونه از زنان بنی طرف و سواری برسر يك تپاله نزاع شد و بزرگان دو طایفه که منتظر پناه و فرصت بودند بنای جنک را بر این پناه نهادند شیخ مزعل خان معز السلطنه رئیس طایفه بنی کعب خر مشهر (محمره سابق) هم که از چندی پیش برای بسط نفوذ و

قدرت خود و ضعیف ساختن موالی در انتظار فرصتی بود آتش اختلافات را دامن زده مشایخ بنی طرف را بر ضد موالی وا داشت.

مولی نصرالله خان با جمعی از عشایر بنی ساله و شرفا بکمک سواری و مرزعه وارد معرکه شد ولی عاقبت بنی طرف از معرکه فائق بیرون آمدند و از همین تاریخ است که خود را از زیر سلطه موالی خارج نموده اند ۱.

تاریخ فوت مولی نصرالله خان بطور تحقیق معلوم نیست همینقدر بموجب اسنادی که در دست است میدانیم فوت او بین جمادی الآخره سال ۱۳۰۹ و ماه رجب سال ۱۳۱۰ اتفاق افتاده و این اسناد عبارت از التزامنامهائیست که از شیوخ عشایر تابع در مقابل واگذاری اراضی گرفته شده ۲.

بعد از مولی نصرالله خان پسرش مولی عبدالله خان والی حویزه شد و از همان بدو امر مولی عبدالعلی فرزند مولی مطلب با او بنای مخالفت را گذاشت.

در سال ۱۳۱۳ قمری مولی عبدالله خان بهرمان رفت و فرمان والیگری حویزه را بنام خود از ناصرالدین شاه دریافت داشت. این فرمان که اکنون موجود است مورخ بتاریخ ربیع الاول ۱۳۱۳ قمری است.

مولی عبدالله خان چند ماهی والی بالا استقلال حویزه بود، چون ناصرالدین شاه در ذی القعدة ۱۳۱۳ بقتل رسید مولی عبدالعلی که در انتظار فرصت نشسته بود بمخالفت با مولی عبدالله خان برخاست و دامنه این اختلافات تا سال ۱۳۱۵ کشیده شد. در این سال حکمران خوزستان که نامش را نمیدانیم ۳ میانه آندو را چنین اصلاح کرد که خانواده مولی عبدالعلی با حفظ سهم خود از خانواده مولی عبدالله خان مجزا شود ولی فرمان والیگری بنام مولی عبدالله خان صادر گردد. از این تاریخ است که خاندان مشمشعی بدو تیره مولی نصرالله خان و تیره مولی مطلب تقسیم شده ۴.

- ۱- شرح مبسوط این موضوع مربوط بمبحث عشایر خوزستان است بدین لحاظ از تفصیل آن میندازیم.
- ۲- این اسناد که از لحاظ تاریخ عشایر خوزستان مورد اهمیت است در تصرف آقای مولی نصرالله خان بخشدار فعلی حویزه است و از روی آنها عکس برداری شده ۳- گویا حسینقلیخان مافی نظام السلطنه بوده است.
- ۴- خانواده مولی مطلب و خانواده عبدالله خان را بیت مولی عبدالله خان گویند.

با این نحو اختلافات مزبور ظاهراً رفع و فرمان والیگری بنام مولی عبدالله خان صادر شد. این فرمان مورخ بتاریخ ربیع الثانی ۱۳۱۵ می باشد و چنانکه از سیاق عبارات



نشسته از چپ بر راست : مولی نصرالله - مولی جاسم - ایستاده از چپ بر راست :
مولی عبدالله پسر مولی نصرالله - شبل و طاهر پسران مولی جاسم

آن بر می آید ظاهراً از طرف مظفرالدین شاه بنام مولی عبدالله خان صادر شده است .
مولی عبدالله خان در سال ۱۳۲۵ فوت شد و برادرش مولی محمدوالی گردید و
مولی عبدالعلی نیز مانند سابق برکنار بود. مقارن این ایام خاندان حاجی جابر خان
کعبی که زیست آن با خزعل خان بود بر جزء اعظم خوزستان تسلط داشت و از این

موقع خاندان موالی را نیز زیر ساطعه و نفوذ خود کشید.

مولی عبدالعلی چون محمد در سال ۱۳۳۵ قمری در گذشت باز زمزمه مخالفت آغاز نمود ولی مولی نصرالله خان پسر مولی عبدالله خان که جوان زیرک و فهمیده‌ای بود خود را بشیخ خزعل نزدیک ساخت و موفق شد با آنکه مولی عبدالعلی از او بزرگتر بود ریاست حویزه را خاص خود کند.

مولی عبدالعلی خان مدتها با امید کمک و مساعدتهای شیخ خزعل ریاست و قدرت مولی نصرالله خان را بر خود قبول کرد ولی چون از طرف خزعل نا امید شد بخاک عراق مهاجرت نمود (۱۳۰۲ شمسی). شیخ خزعل هم برای اینکه خاندان موالی را بیشتر از این ضعیف سازد ضمناً برای اینکه میخواست دختری از این خاندان گرفته باشد ۱ مولی عبدالعلی را تحسین نموده با وعده ریاست عشایر حویزه او را در قریه سید علی ۲ سکنی داد و دختری از خانواده او گرفت ولی شیخ خزعل هنوز بمواعید خود وفا نکرده بود که بساط قدرتش برچیده و خود را دستگیر شد (۱۳۰۳ شمسی).

بر افتادن شیخ خزعل بکای امید مولی عبدالعلی را قطع کرد و تا سال ۱۳۰۵ شمسی هم با نا رضایتی تمام ریاست مولی نصرالله خان را بر خود قبول میکرد. در این سال اختلافات آن دو شدت یافت و کار بمحاکم دولتی اهواز کشید با نتیجه مولی نصرالله خان از حکومت حویزه معزول و در اهواز توقیف گردید (زمستان ۱۳۰۵ شمسی) و مولی عبدالعلی بحکومت حویزه انتخاب شد.

مولی عبدالعلی تا زمستان سال بعد (۱۳۰۶) حکومت داشت در این سال بر اثر شکایتها و نا رضامندی اهالی و عشایر حویزه از حکومت برکنار و حکومت حویزه مجدداً بمولی نصرالله خان واگذار شد. از این سال تا سال ۱۳۰۹ مولی نصرالله خان حکومت حویزه را داشت و در طی این مدت دوبار طایفه بنی تمیم که ساکن اراضی نهر هاشم هستند فتنه‌ای برپا ساختند و هر دو بار بر اثر سیاست و اقدامات جدی مولی

۱- خاندان موالی بهیچ کس جز بمردان خانواده خود دختر بزی نمیدهند و خلاف این عمل را تنگ می‌شمارند.

۲- قریه سیدعلی در ساحل چپ کرخه و در ۴۲ کیلومتری شمال غربی اهواز واقع است.

نصرالله خان که با کمک نیروی نظامی خوزستان تقویت میشد برطرف گردید.
 مولی نصرالله خان و مولی عبدالعلی خان در سال ۱۳۰۹ شمسی بنا بمقتضیات
 سیاست وقت ۱ دستگیر و در زندان شهر بانی طهران محبوس شدند و بعد از سه سال
 بسال ۱۳۱۲ از زندان آزاد گردیدند ولی در طهران تحت نظر قرار گرفتند.
 در طی این مدت سرپرستی حویزه و عشایر آن بمولی جاسم فرزند مولی محمد
 واگذار شد که پسر عموی مولی نصرالله خان و از بیت مولی عبدالله خان بود.
 در سال ۱۳۱۸ مولی عبدالعلی در طهران درگذشت و سال بعد مولی نصرالله خان
 مستخلص و بحویزه بازگردید و ریاست عشایر حویزه را مجدداً بهمه گرفت تا اینکه
 از سال ۱۳۲۰ شمسی بسمت بخشداری حویزه تعیین شد. امروز هم همو بر سر کار
 است و این شخص امروز از دولتخواهان و خدمتگزاران می باشد و در کلیه اردو کشیهای
 که برای خلع سلاح طوایف دشت میشان صورت گرفته کمک و راهنماییهای صمیمانه
 نموده است.

سواد احکام بعضی از موالی حویزه

که در این مقاله عکسهای آنها نقل شده

۱- حکم والیگری نصرالله خان

حکم والا شد که چون بمدلول السابقون السابقون اولئك المقربون بر ذمه ما
 مستلزم است که هر يك از چاکران که ابا عنجد از زمره خادمان سده سنیّه و چاکران
 بارگاه دولت بهیه از طریق خدمت و صداقت آراسته بشیوه رضیه مرضیه صداقتند هر
 يك را علی قدر مرا تبهم بمناصب متناسب جلیل و خدمات شایسته نبیل بین الاکفاء
 والاقران سرافراز و قرین امیدواری و اعزاز نمائیم و مصداق این مقال چهره گشای
 شاهد احوال مولی نصرالله خان است که از بدو طلوع آفتاب این دولت گردون
 عدت ابا عنجد مراسم جان فشانی خود را ظاهر ساخته و مرحوم مولی عبدالله خان
 والی پدر او همه وقت کفیل خدمات دیوانی بوده و اصابت رای و صداقت فطری او

۱- همان سیاستی که صدها نفر از سران و خوانین ایلات و عشایر ایران را تبعید

و زندانی و اعدام نمود.

مهند و آزموده گردیده محض لیاقت و شایستگی و درست رفتاری مولی نصرالله خان و رعایت خدمات مرحوم والی وقدمت سبقت آن مرحوم در خدمات دولت از بدایت هذه السنة قوی ٹیل خیریت دلیل مشارالیه را بر تبه والیگری و حکومت حویزه مفتخر و سرافراز فرموده خلعتی هم بمفاخرت او مرحمت و عنایت داشتیم تا بانظمی کامل و عزى شامل و کفایت مفرط و کفالت وافر مشغول نظم و نسق امور آن حدود برانجام خدمات محوله خود بوده نوعی مواظبت و تقدیم خدمت در ترفیه حال رعیت نماید که هم جانب خدمت مهمل و انتظام امورات مختل نماند و مالیات و متوجّهات دیوانی را از قرار تمسک جدا گانه بدون تعویق و تأخیر کار سازی نموده بمفاد الوالد سرآیه آثار رشد و برونمندی و محاسن صداقت و شایستگی خود را مکشوف دارد مقرر آنکه عموم اهالی حویزه و عشایر نواح و لواحق حویزه مشارالیه را والی خود دانسته از صلاح و صوابدید او خارج نشده در جمیع مراتب او را مرجع مهمات خود دانند و در عهده شناسند تحریراً فی ذی الحجة الحرام سنه ۱۲۸۲

۲- حکم حکومت مولی عبدالله خان

چون طایفه ولات حویزه همیشه حاکم مستقل مقتدر آنجا بوده اند و هر وقت که بر حسب بروز جوهر ذاتی و لیاقت و ظهور استعداد فطری و کفایت یکی از آنها در انجام خدمات دیوان همایون اعلی بر سایرین سبقت بسته گیرد بر جوع خدمت مفتخر و سرافراز آمده بر مدارج اعتبارات او افزوده میشود و عالیجاه مقرب الخاقان مولا عبدالله خان که والیگیری حویزه را بالوراثه بأعنجد مستحق و سزاوار و اهالی حویزه عموماً او را طالب و چون او نیز بکمال سلوک و مردممداری بانهایت صدق و خدمتگزاری از همگنان ممتاز و شمول مرحمت را در خور ست لهذا از ابتدای هذه السنة میمونه قوی ٹیل میمنت تحویل مقرب الخاقان مشارالیه را بوالیگیری حویزه بر قرار داشته بموجب این حکم مطاع مرقوم میداریم که در نظم

ابوابجمعی خود مراقبت کافی منظوری و در تکثیر زراعت و ترفیه رعیت مساعی جمیله بعمل آورده عشایر و طوایف آنجا را من حیث الجهات آسوده و مرفه وارد و مالیات و متوجّهات ابوابجمعی خود را از قرار تمسکی که سپرده اصلاً و فرعاً خود و در اقساط معینه بسند و قخانه عاید ساخته محاسن خدمات خود را زائداً علی ماسبق مکشوف و براءت ذمت سند خرج خود را تحصیل نماید عالیجاهان رؤس و مشایخ و عامه افراد رعایای حویزه عالیجاه مقرب الخاقان مولا عبدالله خان را والی خود دانسته بدهی دیوانی خود را از قرار حوالجات او پرداخته اطاعت او را فریضه دانسته از مدلول حکم مطاع تجاوز نورزند و حسب المرقوم معمول دارند تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۱۳

۳. ایضاً سواد حکم ولایت عبدالله خان

هو الله تعالی شانه

حکم عالی شد چون کفایت و لیاقت مقرب الخاقان مولا عبدالله خان مشهود خاطر و شایسته مرجع خدمت است لهذا در هذه السنه مسعود تخاقوی ثیل خیریت دایمل حکومت حویزه را بمقرب الخاقان مشارالیه مفوض و بعطای یک نوب لبادۀ نرمه که علامت التفات و امتیاز است مفتخرش نموده که خود را حاکم و والی حویزه دانسته در خدمات مرجوعه دیوان اعلی و انتظام حدود ابوابجمعی خود ... غفلت ننماید مقرر آنکه عموم قطان و سکان ولایت حویزه و قاطبه طوایف و قبایل مزبور به مقرب الخاقان مولانا عبدالله خان را والی و حاکم مستقل خود دانسته اوامر و نواهی او را مطیع و منقاد باشند شهر ربیع الثاني ۱۳۱۵.